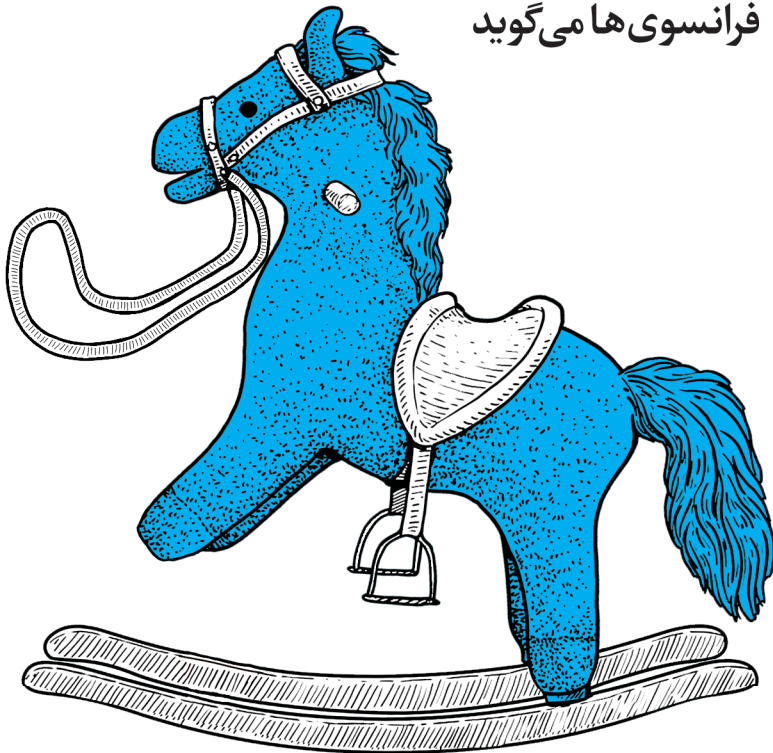


بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تربیت فرزند به سبک فرانسوی

مادری آمریکایی از حکمت فرزندپروری
فرانسوی‌ها می‌گوید



ترجمهٔ مریم خوشحال پور

پاملا دراگرمِن



سرشناسه: دراکرمن، پاملا.

Druckerman, Pamela

عنوان و نام پدیدآور: تربیت فرزند به سبک فرانسوی: مادری آمریکایی از حکمت فرزند پروری فرانسوی ها می گوید/ پاملا دراکرمن؛ ترجمه مریم خوشحال پور؛ ویراستار فرشته هدایتی.

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۲۱-۰

رده بندی کنگره: HQ۷۶۹

رده بندی دیویی: ۶۴۹/۱۰۹۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۲۲۰۰۶

تربیت فرزند به سبک فرانسوی

مادری آمریکایی از حکمت

فرزند پروری فرانسوی ها می گوید

این اثر ترجمه ای است از:

Bringing Up Bébé

One American Mother Discovers
the Wisdom of French Parenting

Pamela Druckerman / Penguin, 2012

نویسنده: پاملا دراکرمن

مترجم: مریم خوشحال پور

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: فرشته هدایتی

طراح جلد: حمید اقدسی یزدلی

صفحه آرا: هادی عادل خانی

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

.....
حقوق چاپ و نشر در تمام قالب ها اعم از
کاغذی، الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای
انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.
.....
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



معرفی نویسنده

پاملا دراگمن لیسانس فلسفه از دانشگاه کولگیت و فوق لیسانس روابط بین الملل از دانشگاه کلمبیا دارد. مطالب این روزنامه نگار آمریکایی در مجلات معتبری مثل آتلانتیک، نیویورک تایمز، اکونومیست و وال استریت ژورنال منتشر می شوند. کتاب تربیت فرزند به سبک فرانسوی جزء کتاب های پرفروش نیویورک تایمز است که به بیش از سی زبان ترجمه شده است.

اگر از فرانسوی ها دربارهٔ چم و خم زندگی کردن سؤال پرسید، بدون جواب نمی مانید؛ شاید به خاطر دوران کودکی آن ها باشد. اگر این کتاب را بخوانید متوجه می شوید که آن ها چگونه به چنین مرتبه ای دست پیدا کرده اند.

THE WALL STREET JOURNAL.

پدر و مادرهایی که بچه بد غذا دارند حتماً این کتاب را بخوانند.



قدردانی مترجم

بر خود می‌دانم از عزیزانی که مراد مسیر ترجمه این کتاب یاری دادند سپاسگزاری کنم: از پسرم که بودنش باعث شد بار دیگر در مسیر رشد و یادگیری قدم بردارم. از همسرم، آقای احسان شیری، که مثل همیشه پشتیبان و مشوق من بود. و از خانواده‌هایمان که اگر حمایت‌های آن‌ها نبود این امر ممکن نمی‌شد. و همین‌طور از همراهی دوستانم، صفا سهیلی پور، فاطمه بهرامی، الدوز منجری، در ترجمه این کتاب قدردانی می‌کنم. بابت کاستی‌های این کتاب از خوانندگان پوزش می‌طلبم و امید دارم نقص‌ها را به عشق من به ترجمه ببخشند.

فهرست

۹	سیاسگزاری
۱۱	واژه‌نامه اصطلاحات والدین فرانسوی
۱۵	بچه‌های فرانسوی غذا را این طرف و آن طرف پرت نمی‌کنند
۲۳	[۱] آیا منتظر بچه‌ای؟
۳۹	[۲] پاریس آروغ می‌زند
۵۳	[۳] شب خوابیدن
۷۵	[۴] صبر کن!
۱۰۱	[۵] انسان‌های کوچک
۱۲۱	[۶] مهدکودک
۱۴۳	[۷] شیردادن
۱۵۹	[۸] مادر ایدئال وجود ندارد
۱۷۷	[۹] کَ کَ بودین
۱۹۷	[۱۰] دوقلو
۲۱۱	[۱۱] من عاشق نان باگت هستم
۲۲۷	[۱۲] فقط کافی است بچشی‌اش
۲۵۳	[۱۳] این منم که تصمیم می‌گیرم
۲۷۹	[۱۴] به او اجازه دهید زندگی‌اش را بکند
۲۹۷	زمان آینده به زبان فرانسه
۳۰۳	پی‌نوشت‌ها، کتاب‌شناسی و نمایه

ماهی کوچولوها هم مثل ماهی بزرگ ها بلدند خوب شنا کنند.

ترانه کودکانه فرانسوی

سپاسگزاری

از وکیل، سوزان گلوک، و از آن گدوف و ویرجینیا اسمیت در انتشارات پنگوئن بسیار سپاسگزارم.

همچنین لازم است از بسیاری دیگر نیز تشکر کنم، از ساپنا گوپتا برای خواندن دقیق مطالب؛ از آدام کوپر به خاطر دلگرمی‌ها و راهنمایی‌هایش، وقت‌هایی که خیلی درمانده بودم؛ از پاولین هریس به خاطر کمک‌های تخصصی‌اش در زمینه پژوهش‌ها؛ از کن دراکرمن به خاطر نظرات و پیشنهادهایش درباره فصل‌های اول، از کریستین تکانت، بروک پلت، دیتیلنده لرنر، املی رلز، شرون گلنت و هانا کوپر قهرمان که بخش‌های مربوط به بارداری را در دوران بارداری خودش خواند.

از حمایت‌های اسکات ونگر، جوئان فلد، آدام الیک، جفری سامبر، کری اسنیک، پاتریک ویل، لیثا سبستا، ادلین اسکوبار، شاننا دراکرمن، مارشا دراکرمن، استیو فلشر و نانسی ورونالد گلز که غذا برایم فراهم می‌کردند و جا برای نوشتنم تدارک می‌دیدند متشکرم. ممنونم از بنجامین بارادا و همکارانم در رو بلو برای رفاقت و همکاری‌شان، راهکارها و توصیه‌های مادرانه و ارائه تجربیاتی راجع به اینکه چگونه از ناهار خوردن لذت ببرم.

من مدیون خانواده‌های فرانسوی بسیاری هستم که به من اجازه دادند با آن‌ها وقت بگذرانم و معاشرت کنم و همچنین به افرادی که شناختن آن‌ها باعث شد این معاشرت‌ها ممکن شود: والرئ پیکارد، سسیل آگون، هلن توشین، ویلیام اوری، ورونیک بورو-اوبرت، گیل نگباور، لوسی پورچر، امیلی والمسلی، آندریا ایپاکچی، جاناناتان راس، رابین پنداریس، بنجامین بنیتا و لورنس کالمانسون.

از کریش گُر دیبل و کریش اینفنس و دکوورته، خصوصاً ماری-کریستن بریسون، آنه-ماری لجندره، سیلوی متی، دیدر تریلوت، الکساندرا ون-کرسشیور و فاطیما ابدولاریف متشکرم. همچنین قدردانی ویژه‌ای از خانواده فنی گُبرت می‌کنم.

نوشتن کتابی درباره پدر و مادر بودن وقتی با پدر و مادرهای فوق‌العاده‌ای مثل بانی گرین و هنری داکرمن ارتباط داشته باشی آسان‌تر می‌شود. همچنین ازدواج با کسی که کارها را بهتر از خود من انجام می‌دهد این مسیر را آسان‌تر کرد.

نوشتن این کتاب بدون تشویق و صبوری همسرم سایمون کوپر امکان‌پذیر نبود. او همه پیش‌نویس‌ها را ارزیابی و نقد می‌کرد و با این کار کمک کرد نویسنده بهتری باشم. درنهایت متشکرم از لئو، ژول و لایلا (هم‌قافیه با اسکای-لا). این همان کاری است که مامان در دفتر کارش انجام می‌داد. امیدوارم روزی فکر کنید که ارزشش را داشته است.

واژه‌نامه اصطلاحات والدین فرانسوی

- attend** (ah-tahn) صبرکن؛ دستوری که والدین فرانسوی به کودک می‌دهند. «صبر کن» به این معنی است که حتماً نباید خواسته کودک سریع برآورده شود و می‌تواند خودش را سرگرم کند.
- au revoir** (oh-reh-vwa) خداحافظ؛ آنچه یک کودک باید هنگام ترک مهمانی به بزرگ‌ترها بگوید. این یکی از چهار کلمه جادویی فرانسوی برای کودکان است. رجوع شود به سلام کردن.
- autonomie** (oh-toh-no-mee): خودمختاری؛ ترکیبی از استقلال و اعتماد به نفس که والدین فرانسوی از همان کودکی فرزندان‌شان را به آن تشویق می‌کنند.
- bêtise** (beh-teeze) شیطنت؛ وقتی به یک عمل پرچسب شیطنت زده شود، این کار به والدین کمک می‌کند با خویشتن داری واکنش نشان دهند.
- bonjour** (bohn-juhr) سلام، روز خوش؛ آنچه کودک باید در مواجهه با یک بزرگ‌تر آشنا به زبان بیاورد.
- caca boudin** (caca booh-dah) مدفوع سوسیسی شکل؛ اصطلاحی که کودکان در سنین قبل از دبستان استفاده می‌کنند.
- cadre** (kah-druh) چهارچوب؛ تصویری که ایدئال فرزندپروری فرانسوی را توصیف می‌کند: تعریف کردن یک چهارچوب سفت و سخت برای کودکان و بخشیدن آزادی‌های زیاد در دل این محدودیت‌ها.

caprice (kah-preese) خواسته‌ها و نیازهای لحظه‌ای کودکان که معمولاً با غرزدن یا گریه کردن همراه است. والدین فرانسوی باور دارند که تسلیم شدن در برابر این خواسته‌ها آسیب‌زاست.

classe verte (klass vehr-tuh) کلاس سبز تقریباً از کلاس اول شروع می‌شود، اردویی سالانه که در آن دانش‌آموزان یک هفته یا بیشتر، به همراه معلمان و چند بزرگ‌سال دیگر، در طبیعت می‌گذرانند.

colonie de vacances (koh-loh-knee duh vah-kahnce) اردو؛ یکی از صدها تعطیلات گروهی برای بچه‌های چهارساله، که بدون پدر و مادرشان معمولاً به حومه شهر می‌روند.

complicité (kohm-plee-see-tay) منطقی، درک متقابل؛ درک متقابل که والدین و پرستاران فرانسوی سعی دارند آن را از بدو تولد در کودکان افزایش دهند و حاکی از آن است که حتی نوزادان کوچک نیز موجوداتی منطقی هستند و بزرگ‌سالان می‌توانند با آن‌ها روابط متقابل و احترام‌آمیز داشته باشند.

crèche (kresh) کریش؛ مرکز مراقبت تمام‌وقت از کودکان در فرانسه که توسط دولت حمایت می‌شود. والدین فرانسوی طبقه متوسط معمولاً کریش‌ها را به پرستار بچه یا مراقبت‌های گروهی در خانه‌های شخصی ترجیح می‌دهند.

doucement (doo-ceh-mahnt) به آرامی و با قاطعیت؛ یکی از کلماتی که والدین و مراقبان مکرراً به کودکان می‌گویند. این امر حاکی از آن است که کودکان توانایی رفتار کنترل‌شده و ذهن‌آگاهانه را دارند.

doudou (doo-doo) شیء یا عروسک مخصوصی که باعث آسایش و آرامش کودکان خردسال می‌شود و معمولاً یک حیوان نرم است.

école maternelle (eh-kole mah-tehr-nell) مترنل؛ پیش‌دبستانی عمومی و رایگان در فرانسه که از سپتامبر سالی که کودک سه‌ساله می‌شود شروع می‌شود.

- پرورش، تربیت کردن؛ روشی که والدین فرانسوی فرزندان خود را تربیت می‌کنند. *éducation* (eh-doo-cah-see-ohn)
- فرزندسالاری؛ کودکی که بیش از حد و دائماً در مرکز توجه والدینش است و نمی‌تواند با ناکامی کنار بیاید. *enfant roi* (an-fahnt rwa)
- تبادل؛ اجازه ندهید هیچ بخشی از زندگی -از جمله پدر و مادر بودن- قسمت‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. *équilibre* (eh-key-lee-bruh)
- تحریک شدن، هوشیار بودن، زیرک بودن؛ این یکی از ایدئال‌ها برای کودکان فرانسوی است، دیگری عاقل بودن است. *éveillé/e* (eh-vay-yay)
- کسی که خیلی سریع و بیش از حد از یک چیز و یا همه چیز می‌خورد. *gourmand/e* (goohre-mahn)
- حدود ساعت چهارونیم بچه‌ها میان وعده بعد از ظهر را می‌خورند و تنها میان وعده روز است. همچنین می‌توان به عنوان فعل از آن استفاده کرده: آیا میان وعده خورده‌اید؟ *goûter* (gooh-tay)
- چشم‌غره؛ نگاه پندواندازگونه بزرگ سالان فرانسوی به کودکان که به آن‌ها علامت می‌دهد که دست از شیطنت بردارند. *les gros yeux* (leh grohz yuh)
- مامان تاکسی؛ زنی که بیشتر اوقات فراغت خود را صرف رساندن فرزند خود به فعالیت‌های فوق برنامه می‌کند که این متعادل نیست. *maman-taxi* (mah-mo tax-ee)
- هر کاری؛ کودکی که بدون توجه به دیگران و محدودیت‌ها هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد. *n'importe quoi* (nempporta kwa)
- نه، قطعاً نه. *non* (noh)
- در لحظه زندگی کردن؛ لذت بردن از لحظه و استفاده از آن. *profiter* (proh-feeh-teh)
- تنبیه کردن؛ مجازات کردن که جدی و مهم است. *punir* (pew-near)

rapporteur (ra-poor-tay)
خبرچینی کردن؛ کودکان و بزرگسالان فرانسوی معتقدند که کار بسیار بدی است.

sage (sah-je)
عاقل و آرام؛ در توصیف کودکی به کار می‌رود که کنترل خود را در دست دارد یا کاملاً جذب و سرگرم فعالیت می‌شود. والدین فرانسوی به جای گفتن «خوب باش» می‌گویند «عاقل باش».

tétine (teh-teen)
پستانک؛ دیدن پستانک در دهان کودکان سه یا چهارساله فرانسوی غیرعادی نیست.

بچه‌های فرانسوی غذا را این طرف و آن طرف پرت نمی‌کنند

وقتی دخترم هجده ماهه بود، من و شوهرم تصمیم گرفتیم برای تعطیلات تابستانی به شهری ساحلی، که با قطار چند ساعتی از پاریس یعنی محل زندگی ما فاصله داشت، سفر کنیم (من اصالتاً آمریکایی‌ام و همسرم بریتانیایی است). در هتل، اتاقی که یک تخت مخصوص کودک داشت رزرو کردیم. لابد می‌گویید با چه فکری چنین تصمیمی گرفتیم؟ باید ما را ببخشید، آن زمان تنها یک بچه داشتیم و بی‌تجربه بودیم.

صبحانه را در هتل می‌خوردیم، ولی برای ناهار و شام به رستوران دریایی کوچکی می‌رفتیم که در نزدیکی بندرگاهی قدیمی بود. خیلی زود متوجه شدیم که، با یک کودک نوپا، غذا خوردن در رستوران، آن هم دو وعده در روز، کم از افتادن در دوزخ عذاب ندارد. دخترمان، بین، اول کمی با غذاها بازی می‌کرد، که مثلاً تکه‌ای نان یا سیب‌زمینی سرخ‌شده بود. ولی پس از چند دقیقه شروع می‌کرد به پرتاب نمکدان‌های روی میز و بازکردن بسته‌های شکر. بعد می‌خواست از صندلی‌اش بیرون بیاید و برای خودش در رستوران بگردد و تا سر می‌چرخانندیم با سرعتی مرگ‌بار می‌رفت سمت اسکله.

راهکار ما برای مقابله با رفتار او این بود که خیلی سریع غذا را تمام کنیم. درحالی‌که هنوز ننشسته بودیم غذا را سفارش می‌دادیم و از پیش‌خدمت خواهش می‌کردیم کمی نان و پیش غذا بیاورد و غذا و دسر را هم‌زمان برایش آماده کند. درحالی‌که همسرم چند لقمه ماهی می‌خورد، من مراقب بودم که دخترم، بین، کار را به جایی نرساند که از پیش‌خدمت‌ها کتک بخورد یا در دریا غرق شود؛ بعد جایمان را عوض می‌کردیم و در نهایت، به جبران خسارات و غذاهای ریخته‌شده در اطراف میز، یک یادداشت عذرخواهی به جا می‌گذاشتیم و رستوران را ترک می‌کردیم و در راه برگشت به هتل قسم

می‌خوریم که بی‌خیال سفر، تفریح و داشتن بچه‌های بیشتر شویم! آن تعطیلات این حقیقت را برای ما روشن کرد که زندگی‌ای که ۱۸ ماه پیش و قبل از به دنیا آمدن دخترمان می‌شناختیم کاملاً نیست و نابود شده است؛ البته تعجبی هم نداشت.

بعد از چند وعده غذا خوردن در رستوران، متوجه شدم که خانواده‌های فرانسوی اطراف ما نه تنها احساس نمی‌کنند که در دوزخ عذاب افتاده‌اند، بلکه به نظر می‌رسید واقعاً در تعطیلات‌اند و به‌شان خوش می‌گذرد. بچه‌های فرانسوی همسن دختر من با رضایت در صندلی‌شان نشسته بودند و در انتظار غذا یا در حال خوردن ماهی و حتی سبزیجات بودند و هیچ خبری از جیغ‌وداد نبود. وعده‌های غذایی‌شان را مرتب می‌خوردند و اطراف میزشان هم چیزی نمی‌ریختند.

چند سالی می‌شد که در فرانسه زندگی می‌کردم ولی نمی‌توانستم این تفاوت‌ها را درک کنم. در پاریس، کمتر می‌بینید که بچه‌ای در رستوران غذا بخورد. قبل از اینکه خودم بچه‌ای داشته باشم هیچ‌وقت به بچه‌ها دقت نمی‌کردم، و بعد از بچه‌دار شدن هم حواسم دائم به بچه‌ی خودم بود. درمانده شدم بوم، اما انگار راه‌حلی وجود داشت. اما واقعاً چه راهی؟ آیا بچه‌های فرانسوی به‌لحاظ ژنتیکی از بچه‌های ما آرام‌ترند؟ یا والدینشان به آن‌ها رشوه می‌دهند یا تهدیدشان می‌کنند که از آن‌ها اطاعت کنند؟ آیا آن‌ها پیرو این روش قدیمی فرزندپروری بودند که به بچه‌ها باید توجه کرد، اما نباید حرف‌هایشان را خیلی جدی گرفت؟

به نظر نمی‌رسید کسی آن بچه‌های فرانسوی را تهدید کرده باشد. اتفاقاً خیلی سرزنده، شیرین‌زبان و کنجکاو بودند. پدر و مادرهایشان هم بسیار خونگرم، مهربان و حواس جمع بودند. انگار نیروی انضباطی پنهانی بر میز غذایی‌شان حکم فرما بود. پس با دقت در زندگی‌شان به دنبال چیزی بوم که جایگزین در زندگی ما خالی بود.

وقتی به فرزندپروری فرانسوی‌ها فکر می‌کردم، متوجه شدم تفاوتشان با ما فقط محدود به وقت غذا خوردن نمی‌شود. ناگهان سؤالات متعددی برایم پیش آمد، مثلاً چرا در پارک هیچ بچه‌ای به‌جز دختر من بدخلقی نمی‌کرد؟ یا چرا هیچ‌وقت والدین فرانسوی مجبور نمی‌شدند تماس تلفنی خود را قطع کنند تا به کودکشان رسیدگی کنند؟ و یا چرا بچه‌های آن‌ها وسط اتاق پذیرایی چادر سرخ‌پوستی برپا نمی‌کردند و وسایل آشپزخانه

و اسباب بازی در اتاق پذیرایی پخش ویلا نبود؟ یا اینکه چرا اکثر بچه‌های آمریکایی‌ای که من دیده‌ام معمولاً غذاهای خاصی مثل برنج سفید و یا پاستا می‌خورند، درحالی‌که دوستان فرانسوی دختر من ماهی، سبزیجات و درواقع همه چیز می‌خورند؟ چگونه است که کودکان فرانسوی به جز زمان مشخصی در بعدازظهر میان وعده‌ای نمی‌خورند؟ تربیت فرانسوی‌ها چیزی مثل پنیر فرانسوی یا مُد فرانسوی نیست که به چشم بیاید و بخواهیم آن را تحسین کنیم. هیچ‌کس به پاریس سفر نمی‌کند تا نظر فرانسوی‌ها دربارهٔ اقتدار والدین یا نحوهٔ کنار آمدنشان با احساس عذاب وجدان را بفهمد. برعکس، مادران آمریکایی‌ای که در فرانسه می‌شناسم، وقتی متوجه شدند که مادران فرانسوی به ندرت از شیر خود به بچه‌ها می‌دهند و اجازه می‌دهند که بچهٔ چهارساله‌شان دائماً با پستانک بچرخد، حیرت کرده بودند.

چرا کسی توجه نمی‌کند که خیلی از نوزادان فرانسوی در دو تا سه ماهگی کل شب را می‌خوابند؟ چرا کسی نمی‌پرسد که چطور بچه‌های فرانسوی نیازمند توجه دائم بزرگ‌ترها نیستند؟ چرا می‌شود به بچه‌های فرانسوی «نه» گفت و غرغر هم نشنید؟ هیچ‌کس توجهی به این چیزها ندارد، ولی هرچه می‌گذرد برای من واضح‌تر می‌شود که رفتار والدین فرانسوی فضای بسیار متفاوتی را در خانواده ایجاد می‌کند. وقتی خانواده‌های آمریکایی به خانهٔ ما می‌آیند، والدین بیشتر وقت خود را صرف آشتی دادن بچه‌ها می‌کنند، یا دست کودک نوپایشان را می‌گیرند و اطراف آشپزخانه راه می‌برند؛ گاهی هم روی زمین می‌نشینند و به بچه‌ها کمک می‌کنند تا لگو بسازند و با وجود تمام این کارها همیشه صدای گریهٔ بچه و دل‌داری دادن والدین شنیده می‌شود. اما وقتی دوستان فرانسوی‌مان به خانهٔ ما می‌آیند، درحالی‌که ما بزرگ‌ترها قهوه می‌خوریم، بچه‌ها هم با خوشحالی مشغول بازی‌اند.

پدر و مادرهای فرانسوی هم مثل بقیهٔ پدر و مادرها نگران حال بچه‌ها هستند، خطرها را می‌شناسند و در مراقبت از فرزندانشان جانب عقل و احتیاط را نگه می‌دارند، اما هیچ‌وقت بابت وضعیت سلامت و رفاه آن‌ها مضطرب نیستند و همین آرامش داشتن باعث می‌شود که هم حدود مرز مشخصی برای بچه‌ها تعریف کنند و هم اجازهٔ استقلال داشتن و تصمیم‌گیری به آن‌ها بدهند.

من اولین نفری نیستم که متوجه شده‌ام شیوه والدگری طبقه متوسط جامعه آمریکایی اشکال دارد. در صدها کتاب و مقاله به این مشکل پرداخته شده و جزئیات آن شناسایی و نام‌گذاری شده است: والدگری افراطی، مستبدانه، هلیکوپتری، و مدل موردعلاقه من: سهل‌گیرانه. نویسندگان این الگوهای والدگری را این‌طور تعریف می‌کنند: «توجه بیش‌ازحد به فرزندان در فرایند فرزندپروری، درواقع توجهی که برای کودک مفید نباشد»^۳. نویسندگان دیگر به نام جودیت وارنر این مشکل را «مادر کامل و بی‌نقص بودن» نام‌گذاری کرده است (او بعد از بازگشت از فرانسه متوجه این مشکل شد). به نظر می‌آید هیچ‌کس این روش خشک و خشن در تربیت فرزند را دوست ندارد، حتی خود پدر و مادرها!

پس چرا ما از این روش تربیتی استفاده می‌کنیم؟ به نظر می‌آید این الگوی تربیت در نسل ما نهادینه شده و حتی کسی مثل خود من که از آمریکا خارج شده هنوز هم تحت تأثیر این روش‌هاست. در دهه ۱۹۸۰ ادعای بسیاری از داده‌ها و تحقیقات این بود که بچه‌های فقیر، در سال‌های اولیه مدرسه، چون محرک کافی دریافت نمی‌کنند، از لحاظ درسی از دیگر بچه‌ها عقب می‌مانند. پدر و مادرهای طبقه متوسط این موضوع را این‌طور تفسیر کردند که محرک بیشتر برای بچه‌های آن‌ها مفید خواهد بود.^۴

در همین دوره فاصله میان بچه‌های فقیر و ثروتمند آمریکایی بیشتر شد و یک‌باره این‌طور به نظر می‌رسید که والدین باید فرزندانشان را برای پیوستن به طبقه ممتاز جامعه آماده کنند و آن‌ها را از سنین کم در معرض اطلاعات زیاد و احتمالاً اطلاعاتی بیشتر از بچه‌های هم‌سن‌وسال خودشان قرار دهند و روزبه‌روز به این ماجرا بیشتر دامن زده می‌شد. علاوه بر رقابت والدین، این اعتقاد هم وجود داشت که بچه‌ها از لحاظ روانی بسیار آسیب‌پذیرند. امروزه والدین جوانی که تحت تأثیر شدید تحلیل‌های روان‌شناختی هستند معتقدند هر انتخاب یا عملی که انجام می‌دهند می‌تواند به بچه‌هایشان آسیب برساند. همچنین آن‌ها چون افزایش آمار طلاق در دهه ۱۹۸۰ را دیده بودند، مصمم بودند حتی بیش از والدین خودشان از خودگذشتگی داشته باشند.

نرخ جنایت‌های خشونت‌آمیز در آمریکا ناگهان افزایش یافت، طوری که در سال‌های ابتدای دهه ۹۰ به اوج خود رسید.^۵ روزنامه‌ها این‌طور گزارش می‌کردند که بچه‌ها بیشتر از

1. Judith Warner

هر وقت دیگری در معرض خطرهای جسمی قرار دارند و این باعث می‌شد احساس کنیم در دنیای بسیار خطرناکی پدر و مادر شده‌ایم و دائماً باید هوشیار باشیم.

نتیجه این الگوی والدگری بسیار خسته‌کننده و پرتشویش بود. اما اکنون در فرانسه دیدگاه دیگری نسبت به والدگری می‌دیدم، و متوجه شدم دیدگاه آن‌ها چیزی میان نگاه کنجکاوانه و نگرانی‌های مادرانه است. بعد از تباه شدن تعطیلات ساحلی مان تصمیم گرفتم سر دربارم که والدین فرانسوی چه کار متفاوتی در تربیت انجام می‌دهند. می‌خواستم درباره الگوی والدگری شان تحقیق کنم تا بفهمم چرا بچه‌های فرانسوی غذا را پرت نمی‌کنند یا چرا پدر و مادرهای آن‌ها فریاد نمی‌زنند. آیا نیروی اسرارآمیزی وجود دارد که فرانسوی‌ها آن را تسخیر کرده‌اند؟ آیا می‌توانم خودم را تغییر دهم و مهارتم را به نسل‌های بعد هم منتقل کنم؟

متوجه شدم نتایج پژوهش‌های اقتصاددانی در دانشگاه پرینستون نشان می‌دهد نگهداری از بچه‌ها در اوهایو نسبت به رنه در فرانسه دو برابر ناخوشایندتر است. این مسئله مشاهدات من را تأیید می‌کرد. وقتی به آمریکا برگشتم، متوجه شدم شیوه تربیت فرانسوی‌ها باعث می‌شود بچه‌داشتن لذت‌بخش باشد نه عذاب‌آور.

فهمیدم راز والدگری فرانسوی‌ها با نگاهی ساده و گذرا قابل دیدن نیست و به همین دلیل است که تا به حال هیچ‌کس متوجه مدل خاص تربیت آن‌ها نشده است. پس تصمیم گرفتم دفترچه یادداشتی در کیفم بگذارم و در موقعیت‌های مختلف، مثلاً در مطب پزشکی، مهمانی شام و نمایش عروسکی، نکاتی را که از والدگری فرانسوی‌ها متوجه می‌شوم یادداشت کنم. با این کار احتمال داشت بتوانم قانون‌های نانوشته‌شان را کشف کنم.

ابتدا برایم کار بسیار سختی بود، چون والدین فرانسوی در هر موقعیتی رفتار متفاوتی داشتند، گاهی بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کردند و گاهی در کمال تعجب به بچه‌ها آزادی کامل می‌دادند. حتی صحبت کردن با والدین فرانسوی هم کمک چندانی به من نکرد، چون آن‌ها معتقد بودند که روش ویژه‌ای در تربیت فرزند به کار نمی‌برند؛ اعتقاد داشتند که فرانسه درگیر پدیده فرزندسالاری شده است و والدین اقتدار خود را از دست داده‌اند. من به آن‌ها می‌گفتم اگر می‌خواهید فرزندسالاری واقعی را ببینید، سری به نیویورک بزنید.

چند سال گذشت و دو فرزند دیگر هم در پاریس به دنیا آمدند، و من همچنان به دنبال کشف راز الگوی والدگری فرانسوی‌ها بودم. فهمیدم که فرانسوی‌ها هم دکتر اسپاک^۱ خودشان را دارند، که در فرانسه بسیار معروف است و متأسفانه حتی یک کتاب هم به زبان انگلیسی ندارد. کتاب‌های این خانم دکتر و خیلی‌های دیگر را خواندم. با انبوهی از پدران و مادران و متخصصان مصاحبه کردم؛ حتی وقتی به سوپرمارکت می‌رفتم یا بچه‌ها را به مدرسه می‌بردم هم بیکار نمی‌ماندم و فال‌گوش می‌ایستادم. سرانجام، راز والدگری فرانسوی‌ها را کشف کردم.

واضح است که وقتی از والدین فرانسوی صحبت می‌کنم، منظورم به صورت کلی است، وگرنه تفاوت‌هایی هم وجود دارد. بیشتر والدینی که من ملاقات می‌کردم در پاریس و حومه آن زندگی می‌کردند. بیشتر آن‌ها مدرک دانشگاهی و شغل‌های درخور داشتند و درآمدشان بالاتر از سطح متوسط درآمد فرانسویان بود. آن‌ها خیلی ثروتمند یا معروف نبودند، در واقع افراد تحصیل‌کرده طبقه متوسط و یا بالاتر از سطح متوسط جامعه بودند. والدین آمریکایی‌ای که با فرانسوی‌ها مقایسه‌شان می‌کردم نیز همین ویژگی‌ها را داشتند. هنوز هم وقتی به جاهای مختلف فرانسه سفر می‌کنم می‌بینم همه مادرها، از مادرهای طبقه متوسط گرفته تا مادرهای طبقه کارگر، کاملاً می‌دانند که چطور کودک خود را تربیت کنند. همچنین فهمیده‌ام خیلی از والدین فرانسوی دقیقاً نمی‌دانند که چه کار ویژه‌ای انجام می‌دهند، اما تقریباً همه‌شان از یک الگو پیروی می‌کنند. مربیان مهدکودک، معلمان و حتی خانم‌های مسنی که در پارک مرا نصیحت می‌کردند همگی یک‌صدا اصول مشابهی را می‌گفتند. کتاب‌ها یا مجلات فرزندپروری فرانسوی‌ای که مطالعه می‌کردم هم اصول مشابهی را توصیه می‌کردند. خیلی زود متوجه شدم که والدین در فرانسه برای تربیت فرزندشان فلسفه خاصی را انتخاب نمی‌کنند. همه آن‌ها قواعدی کلی را بی‌چون‌وچرا پذیرفته‌اند و این باعث شده که بسیار آرام‌تر باشند.

اما چرا فرانسه را انتخاب کردم؟ من تعصبی روی فرانسه ندارم؛ حتی مطمئن نیستم که دوست دارم اینجا زندگی کنم یا نه. قطعاً نمی‌خواهم بچه‌هایم مثل فرانسوی‌ها خودشان را بهتر از بقیه بدانند. اما علی‌رغم این مشکلات، مدل تربیت فرانسوی‌ها راه‌حل

1. Dr. Benjamin Spock

بسیار خوبی برای مشکل فعلی والدین آمریکایی است. از طرف دیگر، والدین طبقه متوسط فرانسوی ارزش‌هایی دارند که برای من بسیار آشنا و پذیرفتنی است. والدین فرانسوی بسیار مشتاق صحبت کردن با بچه‌ها هستند؛ بچه‌ها را به گردش می‌برند و طبیعت را به آن‌ها نشان می‌دهند؛ برایشان کتاب‌های زیادی می‌خوانند و آن‌ها را به کلاس تنیس و نقاشی یا به موزه علوم می‌برند.

والدین فرانسوی بدون اینکه دچار وسواس بشوند مراقب بچه‌ها هستند و می‌دانند که حتی بهترین پدر و مادرها هم دائماً در حال خدمت به بچه‌ها نیستند و نباید از این بابت عذاب وجدان داشته باشند. مادری فرانسوی می‌گفت «عصرها زمان معاشرت والدین است. دخترم اگر دلش بخواهد می‌تواند در کنار ما باشد، ولی باید بداند که وقت هم‌نشینی بزرگ‌ترهاست». والدین فرانسوی هم دوست دارند بچه‌هایشان را آموزش دهند، اما نه هرکجا و هر وقت. مثلاً زمانی که آمریکایی‌ها بهترین معلم خصوصی را برای یاد دادن الفبا به بچه‌ها می‌گیرند، فرانسوی‌ها عامدانه بچه‌هایشان را رها می‌کنند که تاتی تاتی کنند.

درحالی‌که کشورهای همسایه دچار روند کاهش جمعیت‌اند، فرانسوی‌ها نرخ تولد بالایی دارند. در واقع در اروپا فقط ایرلندی‌ها هستند که نرخ تولد بالاتری نسبت به فرانسوی‌ها دارند. فرانسوی‌ها خدمات عمومی متنوعی دارند که به آن‌ها کمک می‌کند بچه‌داشتن لذت بخش و بدون اضطراب باشد. مثلاً نیاز نیست که والدین پولی برای پیش‌دستانی بچه‌ها پرداخت کنند یا نگران بیمه درمانی آن‌ها باشند و یا حتی برای دانشگاهشان پس‌انداز کنند. حتی، بابت فرزندداشتن، به حساب بانکی خیلی از آن‌ها ماهیانه مستقیماً مبلغی پول واریز می‌شود.

اما این خدمات دلیل همه تفاوت‌های تربیتی‌ای که من دیدم نیست. فرانسوی‌ها چهارچوب کاملاً متفاوتی برای بزرگ‌کردن بچه‌ها دارند. وقتی از آن‌ها می‌پرسم که چطور بچه‌هایشان را منضبط بار می‌آورند، کمی طول می‌کشد تا منظورم را متوجه بشوند. بعد می‌پرسند «منظورتان این است که چطور بچه‌ها را تربیت می‌کنیم؟» و من خیلی زود می‌فهمم که کلمه «انضباط» کاربرد محدودی دارد و به تنبیه کردن مربوط می‌شود. این در حالی است که تربیت کردن و آموزش دادن، که هیچ ربطی هم به مدرسه ندارد، چیزی است که آن‌ها تصور می‌کنند هر روز و همیشه باید برای بچه‌ها انجام بدهند.

سال‌هاست که روزنامه‌ها هشدار می‌دهند که مدل تربیت کودکان آمریکایی ناکارآمد است و هزاران کتاب نوشته شده که به والدین آمریکایی نظریه‌هایی مفید پیشنهاد می‌دهند و به آن‌ها یاد می‌دهند که چطور پدر و مادر متفاوتی باشند. ولی من نظریه ندارم، بلکه پیش چشمانم جامعه‌ای را می‌بینم که هر چیزی سر جای خودش است؛ کودکانش خوب می‌خورند و خوب می‌خوانند و والدینش معقول و متین‌اند. من ابتدا نتایج را دیدم و بعد شروع کردم به یافتن ریشه‌های آن‌ها تا بفهمم والدین فرانسوی چه کارهایی انجام داده‌اند تا به این نقطه رسیده‌اند. در آخر دریافتم که آنچه باعث شده آن‌ها پدر و مادر متفاوتی باشند نوعی فلسفه متفاوت پدر و مادری کردن نیست، بلکه نظر متفاوتشان درباره معنای کودک‌بودن است.